

برخی از طنزپردازان ما کارشان «نق زدن حرفه ای» است یعنی در هر شرایطی «نق» می زنند. در واقع اگر طنزپرداز معیارها را بشناسد و رندی بداند بسیاری از آثارش بایگانی نخواهد شد و در جامعه عرضه خواهد شد.

واقعاً برخی از تولیدات را هم شرعاً و عرفاً و اخلاقاً نمی توانیم منتشر کنیم و طنزپرداز به راحتی نمی تواند حریم افراد و نهادها را زیر سوال ببرد. مثلاً طنزپرداز برای حرف و حدیثی که هنوز ثابت نشده طنزی بگوید یا بسراید این به چه حقی است و اگر نگذارند بگوییم «آزادی» نیست. پس این گونه نیست که طنزپرداز هر کاری دلش می خواهد انجام دهد، طنزپرداز ابتدا باید جامعه و مخاطب را بشناسد یعنی طنزپردازی که مخاطبان را نمی شناسد باید طنزپردازی را بیوسد و به کنار بگذارد... چون سرو کار توبه کودک فتاد - چون زبان کودک باید گشاد - یعنی باید بدانیم با شناخت جامعه و ادبیات فولکلور آن چگونه سخن گفت. مثلاً طنزپرداز باید بداند در تبریز چگونه شعرش را بخواند در اصفهان چگونه و در مشهد چگونه.

مادر کدام یک از ضرب المثل های مان متلک نیست؛ مثلاً: یک بام و دو هوا - این قدر بایست تا زیر پایت علف سبز شود - آفتابه لکن هفت تا شام و ناهار هیچی و این گونه ضرب المثل ها مملو از متلک است. منتهی

متلک هایی که صادر کننده اش آدمی فرهیخته بود و توانسته بر اساس رندی و شناخت از معدل جامعه این ضرب المثل ها را بسازد.

به همین دلایل است که در حال حاضر طنزپرداز خوب کم داریم و البته فکاهه نویس هم زیاد داریم؛ این که هر چیزی را بتویسیم و دور هم بخندیم درست نیست. طنزپرداز اگر رند ظریف اندیش باشد در هر شرایطی می تواند هنرمندانه حرفش را بزند و زیر سوال هم نرود. متوجه احترامی می گفت برخی جوری حرف شان را می زنند که زیر سوال نروند، برخی هم به گونه ای حرف شان را می زنند که حتماً زیر سوال بروند.

البته در این فضا کسانی هم هستند که به اعتقادات و ارزش های جامعه چندان اعتقادی ندارند و می خواهند آن را به بازی بگیرند و همین گروه هستند که وقتی با محدودیت مواجه می شوند از «سانسور» سخن می گویند. این در حالی است که سانسور همه جای دنیا وجود دارد. ما نمی توانیم به هر قوم و مسلک و ارزشی توهین کنیم. برای نمونه در فرهنگ ما از قدیم رسم بوده که به افراد روحانی احترام می گذارند. حالا برای همین احترام بیایند به کاریکاتور یست بگویند شما نمی توانید کاریکاتور روحانی را بکشید. به نظر من این تبعیض و سانسور نیست بلکه احترام به فرهنگی است که به جامعه ما اختصاص دارد.

همانطور که احترام به حجاب که ارزش و فرهنگ جامعه به شمار می آید دارای احترام است. حتی قبل از انقلاب هم حجاب جایگاه خودش را داشت. شاه هم به خودش اجازه نداد که در قم و در بسیاری از شهرها قانون بی حجابی را اجرا کند در برخی مراکز استان ها و تهران توانست با زور و ضرب این قانون را عملی کند. وقتی شاه که تمام قدرتش را به کار گرفته بود که مقابل ارزش های دینی بایستد و نتوانست و گاهی مجبور به رعایت می شد ما چگونه می توانیم در نظام جمهوری اسلامی موضوع حجاب را به طنز بکشانیم و اگر جلوی مان را گرفتند بگوییم این جا آزادی نیست و سانسور هست. از این رو برای من قبول این گونه مسائل خیلی ساده و راحت است و هیچ گاه تصور نمی کنم که خودم را در این موضوعات سانسور می کنم.

البته که دامنه این احترام به حوزه های دیگر هم مربوط می شود مثلاً کاریکاتور یست نباید تصویر یک کشیش را بکشد و این گونه موارد.

به طور قطع نیز هیچ گاه شرایطی به وجود نخواهد آمد که بگویند هر چه دلتان می خواهد بگویید...

